

توت خوری سطلی را کنار بگذارید میوه و قفی



سمیرا منشادی - در روزگاری نه چندان دور، از کنار هر درخت توتی که در می‌شدی، یک نفر بالای درخت در حال توت‌تکانی بود و چهار نفر هم زیر درخت چادر گرفته بودند. برخی هم که بر سرپنجه می‌ایستادند و با تمام تلاش، خود را کتش می‌دادند تا توت‌های آبدار، که معمولا هم در شاخه‌های بالادست قرار داشت، را به چنگ آورند. اما این روزها انگار مردم بی‌حال شده‌اند. حاضرند توت را با قیمت‌های گزاف سطلی بخرند، اما خود را به زحمت نیندازند، در حالی که گذشتگان ما توت را به نیت وقف زائر می‌کاشتند و فروش آن را باعث بدبختی و بیماری می‌دانستند.

درخت توت، وقف فقرا
بنابر سنتی قدیمی، درخت توت وقف فقرا بوده است. افرادی که توانایی مالی برای سفره انداختن و پذیرایی از افراد فقیر نداشتند، در مسیر جوی‌ها، چشمه‌ها و برکه‌های آب، نهال توت می‌کاشتند و میوه آن را وقف رهگذران و زائراتی می‌کردند که برای زیارت امام‌رضاع(ع) به مشهد می‌آمدند. با گذشت زمان، این نوع وقف، جنبه قداست پیدا کرد و همه کسانی که از میوه درخت توت استفاده می‌کردند، شکستن شاخ و برگ درختان توت و قطع کردن آن را گناه بزرگی می‌دانستند، حتی معتقد بودند فروش توت سبب بیماری و بدبختی خواهد شد.

دوباره توت خوری
اگر با خواندن این سطور دوباره میل به توت خوری در شما احیا شده است، چادر بردارید که توصیه‌های خوبی برایتان داریم. هر چند باران پربرکت، توت‌ها را پایین ریخت، در هوای آفتابی روز جمعه، می‌توانید به اتفاق خانواده به توت‌خوری بروید.

کجابریم توت خوری؟
خوشبختانه در بسیاری از محلات مشهد، درخت توت یافت می‌شود. یعنی شاید سر هر کوچه‌ای یک درخت توت باشد، اما هم توت خوری داخل شهر و بین در و همسایه نمی‌چسبد، هم توت‌های شهر به واسطه جذب مستقیم شرب و دود ماشین‌ها نه تنها فایده ندارد، که مضر هم هست. بنابراین تنبلی را کنار بگذارید و راه بیفتید.

■ جاده توس به طرف آرامگاه فردوسی، یکی از مکان‌هایی است که درختان قدیمی توت دارد. به جرت می‌توان گفت قدمت برخی درختان توت این منطقه ۲۰۰ سال و بیشتر است. این درختان قدیمی، توت‌های سفید، شیرین و آبداری دارند.

■ خواجهمراد، یکی دیگر از مکان‌هایی است که معمولا کسانی که آخر هفته را به یاد اهل قبور سمت پهبشت رضا می‌روند، اندکی هم برای زیارت و البته توت‌خوری در آنجا توقف می‌کنند.

■ باغ و محله وکیل آباد هم از آن مکان‌هایی است که به لطف حسین آقا ملک، توت‌های خوبی برای مشهدی‌ها به جا گذاشته است. بیشتر مشهدی‌ها دست کم یک بار برای توت‌خوری به آنجا سر زده‌اند.

■ برای آن‌هایی هم که سمت بزرگراه میناق سکونت دارند، پیشنهادهای خوب و بکری داریم. در میناق ۳۸ یا انتهای عصمتیه، علاوه بر توت سفید می‌توانید توت قرمز هم میل کنید.

■ کسانی که به پهنه توت‌خوری، عزم جاده طرقيه و شاندیز می‌کنند، برای دستیابی به توت‌های آبدار، جاغرق و گراخک را در فهرستان قرار دهند که درختان کهن‌سال چهارصدساله‌اش توتی دارد که کمتر نمونه‌اش پیدا می‌شود. بندگستان، حصار گلستان، چاه خاصه، خادر و... از دیگر مکان‌های توت‌خیز این مسیر است.

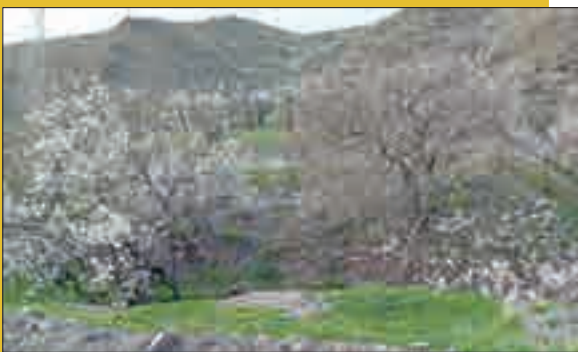
■ اگر سمت جاده کلات می‌روید، حتما به روستاهای درآبد، خلق آباد، فرخد و... سر بزنید که پیشمان نمی‌شوید.

■ اگر جزو سادات رضوی هستی، حتما سری به باغ سادات رضوی در انتهای کوهسنگی سر بزنید که توت‌های شیرین و آبدارشان همتاندارد.

■ این روزها عبور مترو از وسط بولوار وکیل آباد، توت‌های این قسمت شهر را غیرقابل دسترس کرده، در حالی که در روزگاری نه چندان دور، اینجا پاتوق توت‌خوری دست‌کم نیمی از مشهدی‌ها بود. اما امروز توت‌های آنجا بدون استفاده پای درخت می‌ریزد.

گزارشی از سفر یک روزه به ملک‌آباد، ده سرخ و بزوشک

دیار رنگ‌ها



و دلپذیر، برای تویی که آرامش می‌خواهی و طبیعت. مسیر، گیاه دارد و رنگ، سبز، قرمز، زرد، بنفش، که همه و همه با آبی آسمان در هم آمیخته است و مجدوبت می‌کند. گویی خداوند، در ملک‌آباد، حوصله بیشتری به خرج داده و زیبایی بیشتری خلق کرده است. اینجا، بیش از همه، سکوت و زیبایی جاده، ذهنت را روشن می‌کند و بعد آرام آرام لحظات شیرین زندگی به یادت می‌آید و لبخند می‌زنی. قرار است تا ده سرخ، مسیری ۱۷ کیلومتری را بگذری که سمت راست، گل است بر دامن کوه و رنگ و شادابی و سمت چپ، هر جا نشانی است از نکاپوی روستاییانی که امیدوار به رزق خداوند، روزی نور می‌گذرانند. تک و توک، کاروان‌سراهای قدیمی را می‌بینی که در زمان‌هایی نه چندان دور، آرام جان مسافرانی بوده‌اند که به شوق سرمه چشم کردن خاک پارگه حضرت‌رضاع(ع)، تن به سختی‌های راه‌های پرپیچ و خم می‌داده‌اند و در دل آرزوها داشته‌اند و حاجت‌ها.

■ **کاروان‌سرای علاقه‌بند هنوز با علاقه چشم‌انتظار مسافران است**
پس از گذر از دره‌ها و دامنه‌های زیبا و پر از زندگی، شاهراه قدیمی نیشابور-مشهد را می‌بینی و آن‌گاه «رباط علاقه‌بند» را که مثل مادری صبور، هنوز انگار چشم‌انتظار فرزندانش است که خسته و درمانده و پرهیاهو، از راه برسند، غبار از تن بشویند و خستگی‌شان را دور بریزند و دوباره آماده سفر شوند. علاقه‌بند را که می‌بینی توی دلت احساس غرور می‌کنی از اینکه هنوز مانده است، هر چند نیازمند کمک فوری، هر چند خسته، ولی هنوز سرپاست، هنوز چشم‌انتظار است و از درز آجرهایش می‌توانی مردمی را ببینی خسته که پیاده یا سوار بر درشکه و گاری، جاده سرسبز را به پیش می‌آیند و برق‌امیدی در چشم‌هایشان می‌درخشد؛ مردمی که قرار است قصه‌های کوتاه و بلند کاروان‌سرای شاه‌عباسی علاقه‌بند را بنویسند؛ کاروان‌سرای ششصد هفتصدساله که بر باقی‌مانده‌های کاروان‌سرای کهن‌تر، ساخته شده است، و با نام زیباییش که «باغچه رشته‌های ابریشم» معنی می‌دهد، به چشم خود، دل درگرو نهادن‌های زیادی را در بیش از دوهزار و ۵۰۰ متر وسعتش و زیر همین سقف‌ها و صحن‌ها دیده است. هنوز می‌توان ردپای اشتیاق‌ها، لبخندها و امیدهای زیادی را در آن دید.

■ **باچه برویم؟**
ماشین شخصی، اتوبوس یا مینی‌بوس فرقی نمی‌کند؛ رفتن به ملک‌آباد و روستاهای بکرش، آسان است و در این‌میان، بیش از همه، مناظر دل‌فریب مسیر، تو را به جست‌وجو دلگرم‌تر می‌کند و کنجکاوتر.

■ **چه می‌بینیم؟**
ملک‌آباد، شهر ندیده‌هاست. بهار، تابستان و پاییز، مقصدی می‌شود بکر و آرام



مهربانند و مهمان‌نواز. اینجا، نگفته، سخن آغاز می‌کنند. دلشان می‌خواهد با تویی تازه‌رسیده حرف بزنند و از روستایشان بگویند که طبیعتش دل‌انگیز است و کوچه‌باغ‌هایش دلنشین، درختان گردویش کهن‌سال، آب چشمه‌ها و قنات‌هایش، زلال و داروهای گیاهی‌اش مرغوب.

بزوشکی‌ها دلشان می‌خواهد هنوز تقویم ۱۵۰۱۰ سال پیش را هم تویی مغازه‌هایشان نگاه دارند، لبخند بزنند و تو را به خانه‌های قدیمی‌شان که عجیب دوست می‌دارند، دعوت کنند. گویی در بزوشک زمان ثابت مانده است، جایی میان آرامش و زیبایی.



شیدا حیدری - ملک‌آباد را که بخواهی وارد شوی، آزاد راه مشهد-باغچه را باید تا انتها بروی تا در ۱۷ کیلومتری مشهد، به یک سه‌راهی برسی و مجسمه آقای کروکودیل که ایستاده وسط میدان، شوکات‌کننده؛ نمایی جالب و متفاوت که می‌خواهد نشانت دهد کلی کروکودیل دیگر قرار است بیایند توی پارکی همان اطراف و بشوند یک جای دیدنی برای زائر و گردشگری که از مشهد برگشته و حالا دلش اندکی هیجان متفاوت می‌خواهد.

اولین مزرعه کروکودیل خراسان رضوی قرار است به‌زودی افتتاح شود و دیدن این فرماندهان زره‌پوش تالاب، به بازدیدکنندگان هدیه داده شود. محل صید و طبخ ماهی تازه نیز، جاذبه دیگری است که در گوشه‌ای از مزرعه در حال راه‌اندازی است و ملک‌آباد می‌تواند به‌زودی به آن ببالد. ملک‌آباد، شهری در بخش احمدآباد شهرستان مشهد است.

این شهر به‌همراه روستاهای اطرافش، ده سرخ و بزوشک با جاذبه‌هایی چون رباط علاقه‌بند، چشمه‌گراب و... می‌تواند جایی شود برای سپری کردن یک روز خوب. دل که به ملک‌آباد بسپری، راه‌ها دارد برای آرام‌کردن.

■ **باچه برویم؟**
ماشین شخصی، اتوبوس یا مینی‌بوس فرقی نمی‌کند؛ رفتن به ملک‌آباد و روستاهای بکرش، آسان است و در این‌میان، بیش از همه، مناظر دل‌فریب مسیر، تو را به جست‌وجو دلگرم‌تر می‌کند و کنجکاوتر.

■ **چه می‌بینیم؟**
ملک‌آباد، شهر ندیده‌هاست. بهار، تابستان و پاییز، مقصدی می‌شود بکر و آرام

سیدعبدالعزیز آرام گرفته است که زائراتی مخلص دارد و حاجتمندانی مشتاق. قلعه قدیمی دوره صفوی و قلعه قاجاری کوچه کم‌ری نیز قرار است تو را به دهه‌ها قبل ببرند و گذر تاریخ را بهتر لمس کنی.

■ **آب و هوای کوهستانی و میوه‌های خوش‌رنگ**
آب و هوای کوهستانی و خوشایند ده سرخ، تاروپود وجودت را نوازش می‌دهد و بی‌آلایشی روستایان روح را به وجد می‌آورد. خانه‌های صمیمی که خود را تا کوه بالا کشیده‌اند، حکایت از نزدیکی دل‌های اهالی دارند. منظره‌ای زیبا که چشم می‌نوازد. کشتزارهای کوچک و بزرگ و باغ‌ها در گوشه‌وکنار، دست‌ها گشوده‌اند و ده سرخ را به سبب زمینی‌های مرغوب و میوه‌های خوش‌آب‌ورنگش شهره کرده‌اند.

■ **روستایی باخانه‌های پلکانی و آرامشی در اوج**
دامان بینالود سرسراز، خانه‌های اهالی را در آغوش گرفته است و شکوه معماری بومی را می‌توان در شکل پلکانی خانه‌ها لمس کرد که کنگ و ماسوله را به یادت می‌آورد. اگر بخواهی بزوشک را که پیش از تمام روستاهای پلکانی خراسان، دست‌ناخورده باقی مانده است، بهتر بشناسی، باید کفش و لباس کوه‌نوردی به‌همراه داشته باشی تا از کوه بالا بروی و غارهای قدیمی بسیاری را که گوشه‌وکنار آرام گرفته‌اند، کشف کنی.

قبرستان تاریخی بالای روستا و رنگ مانده از تاریخ

پیچ‌وخم‌ها و خطوط، تمام سطوح هموار و ناهموار، تمام فرسایش‌ها و چشمه‌های رنگارنگ و قطرات مواد معدنی که روی سنگ‌ها جریان می‌یابد، تمامشان رازهای سر به‌مهری بوده‌اند در دلش، رازهایی که زمین، همین زمینی که هر روز روی آن راه می‌روی، از نوسانات و کش‌وقوس‌ها و بلوغ‌هایی که تجربه کرده یا خود دارد، و رگ‌های گراب همه جا هستند، زیر سنگ‌ها، روی شب‌ها، توی دیواره‌ها، و جابه‌جا، سر باز کرده‌اند، چشمه‌های کوچک و بی‌توقع اماروبه خاموشی، از رازهای زمین با تومی گویند. گراب تنهاست، وسیع و سربلند، پربرکت و غنی و با این همه، نجیب و خاموش. دشتی که سلامت می‌بخشد و بهبود می‌دهد. چشمه‌ای که آرام می‌کند و شفا می‌بخشد. گراب را باید از نوشناخت.

شفای بیماران گفته و قربانی کردن گوسفندان، و هنوز هم که هنوز است، چشمه متبرکی که حضرت از زمین جوشانده‌اند، جان را آرام می‌کند و شفا می‌بخشد و آنجا گوسفند قربانی می‌شود. ده سرخ که به واسطه خاک سرخش، قریه الحمراء نامیده می‌شده، دو هزار سال تاریخ را به خود دیده است.

■ **چه می‌بینید؟**
سنگ‌فرش‌های قدیمی دوره صفوی را هنوز می‌توان توی کوچه‌ها دید که آرام و التهاب قدم‌های زیادی را به خود دیده‌اند و در بلندی و در دل کوه، غارهایی تنگ و تاریک، محل پناه گرفتن مردمی بوده است که از جنگ خوارج و دیگر شورشیان به کوه پناه برده‌اند و دالان‌های تودرتو و کم‌ارتفاع ساخته‌اند. دالان‌هایی که هنوز می‌توان نگرانی و دلپره و صبر را در آن‌ها لمس کرد و حیرت کرد از هنر دست مردمان. کمی بالاتر از زمین‌های سرسبز و فضای دلپذیر روستا، امامزاده

■ **روستایی با دوهزار سال قدمت**
سفرنامه نویسان بسیاری از این خاک عبور کرده‌اند و دیده‌ها نوشته‌اند. ناصرالدین شاه از

■ **چشمه گراب، در مانگر کچلی و بیماری‌های پوستی**
در مسیر برگشت، از دور برگردان باغچه که عبور می‌کنی، در مسیر جاده قدیم نیشابور-مشهد، درست روبروی ملک‌آباد، می‌شود ماشین را به شوق لذت‌بردن از زیبایی‌های طبیعی روستای گراب و بیش از همه زیبایی‌های چشمه گرابش، کشید توی جاده خاکی و تا بلو سازمان حفاظت از محیط زیست را ببینی که تو را دعوت می‌کند به دیدن یک اثر طبیعی ملی؛ به دیدن و لمس گراب؛ آبی که گری (کچلی) را درمان می‌کند و معالجت بیماری‌های پوستی و گوارشی و چهو چهو است. گرابی که خود یک سرمایه است. سرمایه‌ای به‌خودرهایشده، اما ارزشمند. بسیار ارزشمند.

■ **بزوشک**

■ **چه می‌بینید؟**
در گراب، زیبایی می‌بینی و گشودگی. اینجا زمین و زمان دست به هم داده‌اند تا تو آرام‌گیری و درعین حال حیرت کنی. باید بهار باشد یا پاییز یا یک عصر تابستانی تا بتوانی آسوده از تابش آفتاب مستقیم و در سکوت، با قدم بهت‌زده و درعین حال پر از لذت، وسعت تپه‌ها و دشت‌های گراب را بگردی. اینجا سنگ‌ها با تو حرف می‌زنند و رسوب‌های آتش‌فشانی با تو از قرن‌ها و میلیون‌ها سال قبل می‌گویند، از دوره زمین‌شناسی تریاس که کوتاه‌ترین دوره زمین‌شناسی است و فقط ۴۰ میلیون سال طول کشیده. کافی است سکوت کنی و قدم بزنی. در گراب، زمین، تمام جذابیت‌های درونی‌اش را کف دستش گذاشته و به تو هدیه می‌دهد. تمام

ده سرخ

بزوشک

چشمه گراب